

مسئولیت انتظامی وکلا و اصول رسیدگی به آن

سیدمجتبی واعظی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

چکیده

نظارت انتظامی بر کارکرد وکلا، همانند سایر صنوف، به اعضای خود کانون وکلا واگذار گردیده که به نوعی، تحقق خودتنظیمی محسوب می‌شود. نظارت مذکور تضمین‌کننده حقوق شهروندان (موکلان) و مصالح عام دولتی و اجتماعی و از سوی دیگر کارآمدی کانون‌های وکلا در مقام دفاع از حقوق اعضای خود و به‌ویژه به‌عنوان یک نهاد مدنی و در مقام تحقق نظارت دموکراتیک بر دولت است. باین‌حال، پرسش اساسی در این نوشتار آن است که سازوکار موجود قانونی در حوزه مسئولیت و تخلفات انتظامی وکلا تا چه حد قابل‌اعتماد و در مقابل، دارای چه آسیب‌های احتمالی است. با محور قرار دادن اصول دادرسی منصفانه، ملاحظه می‌شود قانونمندی محکمه، قانونمندی آیین دادرسی، قانونمندی تخلفات و مجازات‌های انتظامی تا حدود زیادی در لایحه قانونی استقلال کانون وکلا و مقررات بعدی مورد توجه قرار گرفته، اما مبنای آیین‌نامه‌ای جرایم و مجازات‌ها تاکنون چالش‌هایی را در پی داشته است.

کلیدواژه‌گان:

تخلفات انتظامی، مسئولیت انتظامی، کانون وکلا، نظام حرفه‌ای، قانون وکالت.

* دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

مقدمه

تقسیم کار در نظام اجتماعی باعث شده است هریک از شهروندان، ضمن اینکه دارای مهارت و تخصص مشخصی هستند، در عین حال به فعالیت و توانایی‌های سایرین وابسته و نیازمند باشند. در چنین فضایی لازم است از درستی کار شاغلان حرفه‌های مختلف مطمئن باشیم و البته شاغلان مذکور نیز در مقابل، انتظاراتی در خصوص حداقل‌های شغلی خود از جامعه و دولت دارند. خدماتی که حرفه‌های مختلف به جامعه ارائه می‌دهند، در نگاه اول، در حوزه حقوق و منافع خصوصی قرار می‌گیرد. نیاز یک فرد به تعمیر اتوموبیل خود یا تهیه اقامت شخصی‌اش یک نیاز خصوصی است و در چارچوب روابط و قراردادهای خصوصی سامان می‌پذیرد و اداره دولتی وظیفه مستقیمی در این خصوص ندارد. اما شهروندان حق دارند که از درستی کارکرد شاغلان و تداوم و انضباط کار آنان اطمینان حاصل کنند و این در حالت کلی انتظاری است که مسئولیت تحقق آن متوجه مقامات دولتی است. بنابراین ملاحظه می‌شود که یک امر خصوصی، در مرحله سامان‌دهی و نظارت تبدیل به یک امر عمومی می‌گردد.

با این حال، دوگانگی مذکور باعث شده است سازوکار انتظامی و نظارتی بر مشاغل خصوصی، در قالب کلی عدم تمرکز و با واگذاری آن به خود اهل فن محقق گردد. به تعبیر دیگر، راهکار خود-تنظیمی، راهکاری است که در مشاغل خصوصی تحت عنوان «نظام حرفه‌ای» در پیش گرفته می‌شود. در این قالب، هر واحد صنفی (شاغل خصوصی) از زمان اخذ مجوز فعالیت تا پایان فعالیت، با نظام حرفه‌ای مربوط به خود سروکار دارد و تحت نظارت و بر اساس مقررات موضوعه آن فعالیت می‌کند. به تعبیر دیگر، نظام حرفه‌ای، مجموعه‌ای از مقررات و ساختارهای مربوط به مشاغل خصوصی است که بر فعالیت مشاغل مذکور نظارت دارد و به حل اختلافات و رسیدگی به آنها و نیز وضع استانداردهای لازم حرفه‌ای مربوطه می‌پردازد. قانون «نظام صنفی کشور» مصوب ۱۳۸۲ و اصلاحی ۱۳۹۲ مهم‌ترین قانون مربوط به این حوزه است. به موجب ماده ۱ قانون، نظام صنفی، قواعد و مقرراتی است که امور مربوط به سازمان، وظایف، اختیارات، حدود و حقوق افراد و واحدهای صنفی را طبق این قانون تعیین می‌کند.^۱

۱. واعظی، سیدمجتبی، *حقوق اداری (۱)*، میزان، ۱۴۰۰، ص ۲۰۳.

در مقام جمع‌بندی می‌توان چهار نقش اساسی را برای نظام‌های صنفی برشمرد که عبارت‌اند از:

- ۱- نهاد همکار دولت در مقام تأمین مصالح عمومی؛
- ۲- نهاد حامی حقوق صنفی اعضا؛
- ۳- نهاد حامی حقوق قانونی مشتری؛
- ۴- علاوه بر سه مورد مذکور، نظام‌های حرفه‌ای می‌توانند به عنوان یک تشکل دارای درجه انضباط سازمانی قابل توجه، نقش نهاد مدنی در مقام تحقق حاکمیت قانون و تضمین حقوق شهروندی را ایفا کنند.

۱. نقش چندگانه نظام حرفه‌ای

۱.۱. نظام صنفی به عنوان همکار دولت

گفته شد که کارکرد تک‌تک اعضای صنف، از جنس امر خصوصی و موضوع حقوق خصوصی است. قراردادی که یک وکیل با شخص خصوصی منعقد می‌کند، یک قرارداد خصوصی محسوب می‌شود. لکن سازمان‌دهی امور مشترک و عام تک‌تک اعضای صنفی و مراقبت در اشتغال افراد شایسته به لحاظ اخلاقی و علمی و فنی به شغل مربوطه و بالاخره جلوگیری از تعرض به مصالح عمومی، از جمله کارکردهای ذاتی و دغدغه‌های مهم دولت است که بخش عمده آن به نظام صنفی واگذار می‌شود؛ از همین روی، کارکردهای مهمی همچون صدور پروانه اشتغال به فعالیت صنفی، نظارت بر فعالیت‌های صنفی و برخورد انتظامی با تخلفات اعضای صنف، سازمان‌دهی و تعیین نرخ خدمات و ایجاد همگنی در ارائه خدمات و الزام به رعایت استانداردهای فنی، بهداشتی و اجتماعی به طور عام در صلاحیت نظام حرفه‌ای قرار می‌گیرد.

به موجب ماده ۱ «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری»^۱ مصوب ۱۳۳۳ «کانون وکلای دادگستری، مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود»^۲ و به موجب بند (الف) ماده ۶ همین قانون، اعطای پروانه وکالت به

۱. از این پس برای استناد به قانون مذکور از عنوان اختصاری «لایحه استقلال» استفاده می‌شود.
 ۲. به موجب ماده ۲ «آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۶» کانون وکلا مؤسسه خصوصی عهده‌دار خدمت عمومی است. تعریف مذکور مورد اعتراض رئیس اتحادیه سراسری ←

داوطلبان واجد شرایط قانونی در صلاحیت کانون وکلاست و به موجب سایر بندهای ماده موصوف، اداره امور راجع به وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال وکلا و رسیدگی به تخلفات آنها بر عهده کانون وکلا قرار گرفته است. همچنین به موجب ماده ۱ قانون «کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری» مصوب ۱۳۷۶، کانون‌های وکلای دادگستری مکلفاند حداقل یک بار در سال نسبت به پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت از طریق آزمون اقدام نمایند. بالاخره به موجب ماده ۱۹ لایحه استقلال، تعیین میزان حق الوکاله در صورتی که به موجب قرارداد، قبلاً بین طرفین تعیین نشده باشد، طبق تعرفه‌ای است که با پیشنهاد کانون و تصویب وزیر دادگستری مشخص می‌گردد؛ موضوعی که به موجب آیین‌نامه مربوطه در سال ۱۳۷۸ توسط رئیس قوه قضاییه به تصویب رسیده است.

۱.۲. نهاد صنفی، حامی حقوق اعضا

کارکرد وجودی نهاد و نظام صنفی، یک کارکرد یک‌سویه و صرفاً کنترلی نیست و با توجه به اینکه متشکل از خود اعضا صنف است، طبیعی است که انتظار یک رویکرد حمایتی را از آن نسبت به اعضا داشته باشیم؛ به نحوی که می‌توان گفت اولین دلیل گردهمایی اعضا و تن‌دادن به برخی نظامات و محدودیت‌ها امید به برخورداری حمایت‌های ویژه قانونی از سوی نظام مربوطه است. سامان‌دهی حرفه و ایجاد وحدت‌رویه‌های لازم برای تقویت و تثبیت موقعیت اقتصادی و اجتماعی اعضا، برقراری ارتباط با حاکمیت و سایر نهادهای اجتماعی-اقتصادی به منظور معرفی منافع صنف و دفاع از حقوق اعضا حتی در سطح قانون‌گذاری نسب به جوانب مختلف حرفه و حتی انحصار برخورد انتظامی با متخلفان صنفی در دست خود صنف به منظور جلوگیری عملی از دخالت مراجع غیرصنفی، از جمله مهم‌ترین کارکردهای حمایتی نهاد صنفی نسبت به اعضای خود و تجلی عملی خود-تنظیمی است.^۱ اصل بیست‌وششم قانون اساسی

→ کانون‌های وکلای دادگستری (اسکودا) در نشست خبری یکشنبه ۲۷ تیرماه ۱۴۰۰ قرار گرفته است، از این جهت که شبهه تجاری قلمداد شدن وکالت را ایجاد می‌کند (نک: آیین‌نامه تازه تصویب استقلال کانون وکلا (<https://scoda.org/>)).
۱. شمس، عرفان، **خودتنظیمی**، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۶.

جمهوری اسلامی ایران،^۱ از حق تشکیل صنفی به‌طور عام به‌عنوان یکی از حق‌های شهروندی حمایت کرده است. همچنین ارائه آموزش‌های لازم به اعضا درخصوص کارکرد صنفی (بند ح ماده ۳۰ قانون نظام صنفی کشور) و کمک به تمرکز واحدها (بند ک ماده ۳۰) از این جمله است. به موجب بند «ه» ماده ۶ لایحه استقلال، کانون وکلا موظف به فراهم آوردن وسایل پیشرفت علمی و عملی وکلا شده است.

همچنین علاوه بر موارد مذکور، بدیهی است که در مقام پیشنهاد تعرفه حق‌الوکاله در زمان تصویب آیین‌نامه تعرفه وکالت، نمایندگان کانون وکلا در مقام حامی وکلا تلاش منصفانه خود را اعمال خواهند نمود. به علاوه، تشکیل «صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری» از جمله مهم‌ترین خدمات حمایتی کانون وکلا نسبت به اعضا محسوب می‌شود، بر این موارد، تلاش‌های دیگر مانند تشکیل صندوق تعاونی مسکن و برگزاری برنامه‌های فرهنگی - ورزشی را برای اعضا نیز باید افزود.

۱.۳. نهاد صنفی، حامی حقوق مشتری

محور اصلی تکالیف صنفی، تأمین رضایت و حراست از حقوق مشتری است. مشتری به عنوان فرد ناآشنای به جزئیات فنی خدمت مورد تقاضایش و موارد مهمی چون قیمت خدمت مربوطه، همواره در معرض سوءاستفاده احتمالی عضو صنفی است. الزاماتی که درخصوص برخورداری از تخصص (ماده ۱۳) و اعلام روشن قیمت (ماده ۱۵) و رعایت مقررات بهداشتی، انتظامی و ایمنی (ماده ۱۷) و نیز رعایت صداقت در تبلیغات (تبصره ۲ ماده ۱۷) در قانون نظام صنفی کشور پیش‌بینی شده است، اساساً ناظر بر حراست از حقوق مشتری و دارای جنبه پیشگیرانه و تأمینی است. علاوه بر این، نقشی که برای اتحادیه‌های صنفی به‌طور مستقل یا در کنار مراجع دولتی نسبت به تخلفات متنوع اعضای صنفی به صورت تعقیبی و جزایی به موجب فصل هشتم قانون نظام صنفی (تخلفات و جریمه‌ها) پیش‌بینی شده در همین راستا قابل تحلیل است. البته لازم به ذکر است، وکیل دادگستری را با توجه به اهمیت وظایف و کیفیت اعتمادی

۱. اصل بیست و ششم: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

که موکل باید به وکیل خود داشته باشد، نمی‌توان کاسب یا تاجر تلقی نمود. این نکته مهم در برخی کشورها مانند آلمان به صراحت مورد توجه قرار گرفته است.^۱

درخصوص وکلای دادگستری، ماده ۶ لایحه استقلال، رسیدگی به تخلفات وکلا را از زمره وظایف کانون وکلا برشمرده است. با این حال، تعیین فهرست تخلفات و مجازات‌های انتظامی به «آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴»^۲ و اصلاحات بعدی آن واگذار گردیده و ذکر از آنها در قانون نیست. مواد ۷۸ تا ۸۲ آیین‌نامه، به تخلفات وکیل پرداخته است^۳ که بخش قابل‌توجهی از عناوین آن، ناظر بر حقوق موکل است و در جای خود بدان‌ها پرداخته خواهد شد. مهم‌ترین عناوین تخلفات، عبارت است از عدم انجام معاضدت قضایی، توسل به وسایل فریبنده برای جذب مشتری، اخذ مبلغ مازاد بر قرارداد یا تعرفه قانونی، تضییع فرصت قانونی دفاع موکل، افشای اسرار موکل... .

۱.۴. نظام صنفی به عنوان نهاد مدنی

نهادهای مدنی شامل هرگونه تشکل غیردولتی است که با محوریت یک یا چند از حق‌های مدنی و شهروندی و ترویج و تقویت آنها فعالیت می‌نماید و در عمل باعث تقویت نقش و کنش‌های جامعه در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی حاکمیت یا گروه‌های فشار می‌شوند. نهادهای مدنی صرف‌نظر از کارکرد تخصصی خود، مانع از توده‌ای شدن و انفعال جامعه در برابر دولت هستند و به آحاد جامعه درخصوص حقوق شهروندی خود، تشخیص می‌بخشند. از همین روی، حق

۱. شیروی، عبدالحسین، **حقوق تطبیقی**، انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰.

۲. از این پس برای رعایت اختصار، به عنوان آیین‌نامه بسنده خواهد شد.

۳. «آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۶» به عنوان سند جایگزین آیین‌نامه مصوب سال ۱۳۳۴ و ناسخ آن توسط رئیس قوه قضائیه تصویب و اعلام گردیده است، ولی تشریفات و محتوای آیین‌نامه جدید مورد اعتراض رئیس اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری (اسکودا) در نشست خبری یکشنبه ۲۷ تیرماه ۱۴۰۰ قرار گرفته و صراحتاً تصمیم کانون‌ها مبنی بر عدم اجرای آن و ادامه استناد به آیین‌نامه قبلی، تا زمان تصویب یک آیین‌نامه قابل قبول و قانونی، اعلام گردیده است. یکی از مهم‌ترین موارد اعتراض اتحادیه آن است که به موجب ماده ۲۲ لایحه استقلال، آیین‌نامه ناظر بر انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها... باید توسط کانون وکلا تنظیم و جهت تصویب، تقدیم وزیر دادگستری گردد، حال آنکه بخش‌هایی از آیین‌نامه اخیر، موضوع پیشنهاد و تنظیم کانون وکلا نبوده است. با عنایت به مطالب مذکور، در متن این مقاله به ذکر مواد آیین‌نامه ۱۳۳۴ اکتفا شده و برخی موارد مهم از آیین‌نامه اعتراضی با عنوان اختصاری «آیین‌نامه اعتراضی» در زیرنویس ذکر می‌گردد.

بر تشکل، از جمله حقوق مهم مورد حمایت قوانین اساسی مدرن و اسناد حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی است.^۱

امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد در همین راستا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده‌اند و نظام‌های حاکمیتی، زمینه فعالیت‌های قانونی آنها را روز به روز بیشتر فراهم می‌آورند. در حقوق ایران نیز، مهم‌ترین توجه مقنن به این نوع سازمان‌ها، ماده ۶۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری است.^۲ کانون‌های وکلا به‌ویژه با توجه به تخصص و محور فعالیتشان که حول محور قانون و حقوق افراد شکل می‌گیرد، می‌توانند به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی در تحقق حاکمیت قانون، انعکاس مطالبات قانونی شهروندان و نظارت عمومی بر کارکرد دستگاه‌های حاکمیتی، نقش ویژه‌ای ایفا نمایند. در این خصوص هرچند مقررۀ صریحی در نظام حقوقی ایران به چشم نمی‌خورد، عموماً قانونی موجود نیز برای تحقق چنین رسالتی کفایت می‌کند. بند هشتم اصل سوم قانون اساسی که ناظر بر مشارکت عامۀ مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش است و نیز اصل هشتم که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی اعلام نموده است، می‌تواند زمینه چنین کارکردی را فراهم سازد. همچنین حمایت ویژه که قوانین خاص، از جایگاه وکیل و کانون وکلا به عمل آورده‌اند، می‌تواند نشانه و تضمین درخور توجهی در این خصوص باشد: ماده ۲۲ آیین‌نامه که رئیس کانون وکلای مرکز را در ردیف دادستان کل، و رؤسای کانون‌ها را در ردیف دادستان استان تلقی نموده و نیز تبصره ۳ ماده واحده «مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱» که وکیل را در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شغل قضا برخوردار دانسته است می‌تواند به این تحلیل کمک کند.^۳

۱. ماده ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هرکس حق اجتماع آزادانه با دیگران از جمله حق تشکیل سندیکا (اتحادیه‌های صنفی) و الحاق به آن برای حمایت از منافع خود را دارد. ...» صدر ماده ۸ میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حاوی مضمون مشابه است.

۲. برای تفصیل بیشتر نک: رضائی قوام آبادی، محمدحسین، **حضور سازمان‌های مردم- نهاد در فرایند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۹، ۱۳۹۶.

۳. به موجب ماده ۶ آیین‌نامه اعتراضی، «وکیل در مقام دفاع از احترامات و تأمینات شغل قضا برخوردار است. کلیه مقامات قضایی، کارکنان اداری و ضابطان، در برخورد با وکلای دادگستری موظف‌اند ضمن حفظ کرامت آنان، بر مبنای اصول و موازین اخلاقی، شرعی، قانونی و حقوق شهروندی رفتار کنند». همچنین به موجب ماده ۷ نیز ←

۲. ماهیت تخلف انتظامی وکلا و آثار آن

پیش‌بینی مسئولیت انتظامی وکیل در واقعی یکی از مهم‌ترین تضمین‌های کارکرد صنفی وکلا به منظور تحقق سه محور گفته‌شده، یعنی حراست از مصالح عمومی و اهداف دولت، حمایت از حقوق مشتریان و شهروندان و بالاخره حراست از شأن و حسن کارکرد وکلا است. برای شناخت بهتر ماهیت تضمین مذکور و کیفیت اثرگذاری آن، به تعریف تخلف انتظامی وکلا و مقایسه آن با مسئولیت کیفری (جرم) و مسئولیت مدنی می‌پردازیم.

۲.۱. مفهوم تخلف انتظامی

تخلف انتظامی همانند هر نوع خطای دیگر، اصولاً همراه با نوعی تقصیر یا تعدی و تفریط^۱ و به تعبیر دیگر نقض یک الزام است. اما آنچه تخلف انتظامی را اساساً از جرم منفک می‌گرداند، ماهیت الزامات نقض شده است. در جرم، حقوق و مصالح بنیادین اشخاص خصوصی یا عمومی که به‌صراحت مورد حمایت قوانین جزایی قرار گرفته است، مورد تعدی و نقض قرار می‌گیرند و بنابراین، ارتکاب آن در بردارندهٔ مسئولیت کیفری است. اما تخلف انتظامی، در تقابل با الزامات متعدد و متفاوتی ممکن است قرار گیرد، هرچند که در یک کلام می‌توان آن را ناقض یک تکلیف حرفه‌ای تعریف نمود که مجازات آن، محرومیت از یک یا چند حقوق حرفه‌ای متخلف است.

۲.۲. تخلف انتظامی و جرم

تفاوت‌های اصلی تخلف انتظامی و جرم حول چهار محور فاعل یا متخلف، قاعده یا الزام نقض شده، مجازات و بالاخره مرجع صالح رسیدگی‌کننده و آیین دادرسی آن بررسی می‌شود.^۲ به لحاظ فاعل یا مرتکب، ارتکاب جرم توسط عموم اشخاص حقیقی و حقوقی قابل‌تصور است، هرچند که ارتکاب برخی جرایم اختصاص به افسار و مشاغل خاص دارد؛ مانند ارتشا یا اختلاس

→ «وکیل در مقام دفاع، استقلال دارد و باید بتواند به‌صورت حرفه‌ای و آزادانه از موکل خود دفاع کند و هیچ مرجعی نمی‌تواند این استقلال را نقض نماید».

۱. طبق ماده ۹۵۳ قانون مدنی: «تقصیر اعم است از تعدی و تفریط» و در ماده ۹۵۱ تعدی این‌گونه تعریف شده: «تعدی تجاوز نمودن از اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری». در تعریف تفریط نیز قانون مدنی در ماده ۹۵۲ مقرر می‌دارد: «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال لازم است».

۲. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری، *حقوق اداری*، جلد ۱، میزان، ۱۳۸۹، صص ۲۵۷-۲۵۸.

که به کارکنان بخش عمومی اختصاص دارد، اما عنوان جرم به‌طور عام و در بخش غالب عناوین مجرمانه، درخصوص عموم اشخاص، قابل‌تصور است؛ حال آنکه تخلف انتظامی، صرفاً درمورد شاغلین به یک یا چند حرفه خاص قابلیت انتساب دارد، مانند تخلف انتظامی وکلا که صرفاً درمورد وکلای دادگستری صدق می‌کند.

به لحاظ قاعده یا الزام نقض‌شده، جرم همان‌گونه که گفته شد، صرفاً درخصوص اعمالی صدق می‌کند که به تبع اصل قانونی‌بودن جرم، به موجب قوانین کیفری، قبل از ارتکاب عمل، پیش‌بینی و به عنوان عمل مجرمانه قابل مجازات، تعریف شده باشد. ملاحظه مقررات محدود مربوط به وکالت بیانگر آن است که علاوه بر مقررات عمومی کشور و قوانین ناظر بر حرفه وکالت، نقض برخی هنجارهای اخلاقی عام یا مربوط به حرفه و زیرپا گذاشتن شئون اخلاقی و اجتماعی وکالت و بالاخره نقض انتظارات انضباطی و تکالیف عام حرفه‌ای، همگی می‌تواند منجر به تحقق تخلف انتظامی وکیل دادگستری شود؛ به بیان دیگر، اصل قانونی بودن جرم یا تخلف، در حوزه مذکور حاکم نیست.

به لحاظ مجازات ناظر بر تخلف و جرم نیز تفاوت اساسی وجود دارد، همان‌گونه که گفته شد، مجازات‌های انتظامی، ناظر بر حقوق حرفه‌ای وکیل است که شدیدترین آن، لغو پروانه وکالت و محرومیت از اشتغال بدان است. درحالی‌که مجازات به معنای عام و در حوزه مسئولیت کیفری، ناظر بر حقوق بنیادین انسانی است که شامل حبس و درنهایت، اعدام و سلب حیات نیز می‌گردد. به لحاظ مرجع صالح و آیین دادرسی، می‌دانیم که رسیدگی به جرم در صلاحیت مراجع دادگستری و تابع قانون آیین دادرسی کیفری است. اصل قانونی‌بودن دادگاه و قانونی‌بودن آیین دادرسی در حوزه جرم به نحوی جدی حاکم است. اما رسیدگی به تخلفات انتظامی، در صلاحیت مراجع انتظامی است که درمورد وکلا ملاحظه می‌شود. دادرسی انتظامی و دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری، مراجع عام و بدوی رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا است. رویه تقنینی موجود نشان می‌دهد اصل قانونی‌بودن آیین دادرسی، درخصوص تخلفات انتظامی وکلا، جایگاه چندانی ندارد؛ چراکه ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، «... طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها...» را به آیین‌نامه پیشنهادی کانون وکلا و تصویب وزیر دادگستری واگذار نموده است.

با این حال، تفاوت‌های مذکور به معنای فقدان ارتباط بین جرم و تخلف انتظامی وکیل نیست؛ چراکه منطقی‌اً برخی اعمال می‌تواند هم‌زمان، تخلف انتظامی و جرم محسوب گردد؛ مانند توهین به قاضی یا طرف مقابل. به‌طور کلی می‌توان گفت هر نوع عمل مجرمانه‌ای که به‌نوعی مرتبط با حرفه وکالت یا مؤثر بر کارکرد وکالت یا شئون حرفه‌ای وکیل باشد، مصداق تخلف و تحقق محکومیت انتظامی وکیل قلمداد می‌شود. به موجب ماده ۸۹ آیین‌نامه «تعقیب انتظامی، مانع تعقیب مدنی یا کیفری نیست»، همچنین به موجب ماده ۶۸ آیین‌نامه، دادگاه انتظامی وکلا «...در موردی که موضوع متضمن جنبه کیفری باشد که تفکیک آن از جنبه انتظامی ممکن نباشد باید رسیدگی را موقوف به فراغ از جنبه کیفری نماید». بنابراین، به موجب مفهوم مخالف ماده مذکور و صراحت ماده ۷۳ آیین‌نامه، چنانچه امکان تفکیک دو جنبه انتظامی و کیفری از یکدیگر باشد، دادگاه انتظامی می‌تواند مستقلاً به جنبه انتظامی تخلف رسیدگی کند. با عنایت به مواد ۸۱ و ۸۲ آیین‌نامه ملاحظه می‌شود جرائمی مانند افشای اسرار و خیانت به موکل، به‌صراحت به عنوان تخلف نیز نام برده شده است. علاوه بر این به موجب ماده ۸۷ آیین‌نامه مذکور، ارتکاب هرگونه جرمی که از نظر دادگاه انتظامی وکلا، منافی با شئون وکالت تشخیص داده شود، می‌تواند منجر به محرومیت از شغل وکالت گردد.

۲.۳. تخلف انتظامی و مسئولیت مدنی وکیل

درخصوص مبنای مسئولیت مدنی در حقوق ایران، اختلاف‌نظری وجود دارد؛ به این صورت که برخی به استناد مواد ۳۲۸ به بعد قانون مدنی، مسئولیت مدنی را به صرف بروز زیان و بدون نیاز به احراز عنصر تقصیر محقق می‌دانند و برخی دیگر به استناد ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹) مسئولیت مدنی را مبتنی بر تقصیر دانسته‌اند.^۱

با این حال، درخصوص مسئولیت مدنی وکیل دادگستری در مقابل موکل خود باید قائل به تفکیک شد و حکم خساراتی را که غیرمرتبط با دادرسی است، از زیان ناشی از دادباختگی جدا ساخت. در حالت اول مانند زمانی که به‌طور مثال، وکیل اسناد و اشیای سپرده‌شده را مفقود می‌نماید، باید براساس عمومات حقوق مسئولیت مدنی با آن برخورد نمود. اما درخصوص خسارات

۱. نک: بابایی، ایرج، *حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی*، جلد ۲، مرکز مطبوعات و نشریات قوه قضائیه، ۱۳۹۷، ص ۱۰۶.

ناشی از تخلفات خاص حرفه‌ای وکیل، باید چند نکته را مورد توجه قرار داد: اول آنکه به صراحت ماده ۶۶۶ قانون مدنی،^۱ مسئولیت مدنی وکیل، منوط به احراز عنصر تقصیر است و بنابراین، زیان‌دیده باید تقصیر منتج به زیان در دادرسی را اثبات نماید. نیاز به توضیح چندانی ندارد که عنصر تقصیر، لزوماً منطبق با تخلفات مصرح در مقررات نیست و هرگونه تقصیر را می‌تواند شامل شود، هرچند تصور تقصیری که باعث زیان موکل شده و تخلف محسوب نگردد، دور از ذهن و دشوار به نظر می‌رسد.

دوم آنکه تعهد وکیل، تعهد به وسیله است و لذا صرف دادباختگی موکل، دلیل کافی یا حتی قرینه دال بر کوتاهی وکیل نمی‌تواند قلمداد گردد و تقصیر وکیل باید مستقلاً احراز شود. بدیهی است در چنین مواردی، چنانچه موکل بتواند تخلف وکیل را در دادگاه انتظامی به اثبات رسانده و حکم محکومیت وکیل را به دست آورد و در ادامه، رابطه سببیت بین تخلف مذکور و خسارات ادعایی را در دادگاه اثبات نماید، محق به مطالبه غرامت خواهد بود.

سوم آنکه وکالت دادگستری، هرچند که فی‌نفسه، وکالت مطلق محسوب نمی‌شود^۲ و به موجب ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی،^۳ محدود به دادرسی است، اما می‌دانیم که وکالت دعاوی، ملغمه‌ای از دانش، فن و هنر است^۴ و در بسیاری موارد وکیل باید بتواند به تشخیص خود بهترین راه ممکن را برای دفاع از حقوق موکل خود برگزیند و لذا با عنایت به ماده ۶۶۷ قانون مدنی،^۵ چنانچه وکیل تمام تلاش و دقت خود را به کار برده باشد، مبرای از مسئولیت به نظر می‌رسد و دادگاه انتظامی یا مرجع قضایی، نمی‌تواند به صرف اعتقاد به وجود راهکارهای بهتر

۱. ماده ۶۶۶ قانون مدنی: «هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد، مسئول خواهد بود.»

۲. ماده ۶۶۰ قانون مدنی: «وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.» نک: کاتوزیان، امیرناصر، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، میزان، ۱۳۸۷، ص ۴۳۳.

۳. ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است...»
4. Martineau, François, *Petit Traité D'Argumentation Judiciaire et de Plaidoirie*, Dalloz, 2017, p. 270.

همچنین نک: کاتوزیان، امیرناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، شرکت انتشار، ۱۳۸۶، صص ۶۹-۷۱.

کشاورز، بهمن، **هنر دفاع در دادگاهها: استراتژی و تاکتیک**، نشر کشاورز، ۱۳۹۰.

۵. ماده ۶۶۷ قانون مدنی: «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است، تجاوز نکند.»

برای استیفای حق موکل، حکم به محکومیت وکیل صادر نماید. به تعبیر دیگر در صلاحیت تشخیصی، چنان‌که در حقوق اداری، راجع به مأمور دولت بیان می‌شود، برای احراز مسئولیت مدنی وکیل، باید خطای آشکار و فاحش وجود داشته و قابل احراز باشد.^۱

۲.۴. انواع تخلف

تقسیم‌بندی رسمی انواع تخلفات وکیل دادگستری را می‌توان در بخش ششم آیین‌نامه لایحه استقلال ملاحظه نمود؛ به موجب ماده ۷۶ آیین‌نامه موصوف، مجازات‌های انتظامی وکیل متخلف به شش درجه تقسیم شده است. بر همین اساس، به موجب مواد ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ آیین‌نامه، تخلفات انتظامی وکلا به شش دسته براساس شش درجه مجازات مربوطه تقسیم شده است که در واقع نشانگر شدت تخلفات و مجازات آنها در شش سطح است. بنابراین، به موجب آیین‌نامه موصوف، دسته‌بندی رسمی تخلفات وکلا به اعتبار درجه شدت مجازات صورت پذیرفته است.

دسته‌بندی دیگری که در برخی منابع مشاهده می‌شود، به اعتبار طرف مدعی وکیل صورت گرفته و به تخلفات علیه کانون وکلا، تخلفات علیه دادگستری و تخلفات نسبت به موکل تقسیم شده است.^۲

باین‌حال، به منظور شناخت ماهیت تخلفات و تحلیل دقیق آیین‌نامه لایحه استقلال، تقسیم‌بندی‌های مذکور کافی و کارآمد به نظر نمی‌رسد و ارزیابی ماهیت تخلفات براساس ماهیت قواعد نقض‌شده مفیدتر در این خصوص به نظر می‌رسد. ملاحظه فهرست تخلفات ذکرشده در لایحه استقلال و آیین‌نامه، نشانگر آن است که تخلفات وکیل ممکن است در نتیجه نقض الزامات متفاوتی صورت بگیرد. الزامات مذکور عبارت است از:

- ۱- الزامات قانونی، ۲- الزامات اخلاقی، ۳- الزامات مربوط به شئون شغلی، ۴- الزامات مربوط به انضباط و تکالیف حرفه‌ای، ۵- الزامات مربوط به حقوق قراردادی موکل.

1. Chapus, René, *Droit administratif général*, t1, Montchrestien, 2001, p. 1055.

۲. یاری، مجتبی، *نظارت انتظامی کانون وکلای دادگستری*، انتشارات کتاب آوا، ۱۳۹۶، صص ۱۳۲-۵۴۵.

لازم به ذکر است، در متن قسم‌نامه مندرج در ماده ۳۹ آیین‌نامه، به نوعی می‌توان الزامات مذکور را ملاحظه نمود که حاوی تعهد به احترام به قوانین، عدالت و حق، شرافت حرفه‌ای، رعایت حرمت دیگران و پایبندی به درستی و صداقت در حرفه است.

۲.۴.۱. الزامات قانونی

منظور از الزامات قانونی، مواردی است که به‌طور صریح و جزئی در خود آیین‌نامه یا سایر قوانین به عنوان تکالیف وکیل شناخته شده و بدیهی است نقض آنها، تخلف انتظامی محسوب می‌گردد. بند اول ماده ۷۸ مبنی بر تقدم حضور در محکمه جنایی در صورت تداخل اوقات حضور وکیل در محاکم مختلف، بند سوم ماده مذکور مبنی بر لزوم امضای سریع اوراق ابلاغی قضایی، بند دوم از ماده ۷۹ مبنی بر لزوم ارائه رسید در مقابل وجوه و اموال دریافتی از موکل و بند سوم همان ماده مبنی بر ضرورت تمدید به‌موقع پروانه، از جمله موارد مصرح قانونی به شمار می‌آید. ویژگی الزام قانونی آن است که عنصر مادی تخلف به دقت و صراحت مشخص و به‌تبع آن، مجازات انتظامی مربوط بدان هم تعیین گردیده است.

۲.۴.۲. الزامات اخلاقی

مواد ۶۱ و ۶۲ آیین‌نامه اشاره به امکان شکایت از اخلاق و رفتار وکیل دارد. منظور از الزام اخلاقی، اعم از اخلاق عامه و اخلاق حرفه‌ای، و شامل مواردی است که حتی در صورت پیش‌بینی کلی مقنن، تشخیص مصادیق آن عملاً به داوری عرف و‌اگذار می‌گردد. مورد مذکور در بند دهم ماده ۸۰ مبنی بر لزوم احترام به اشخاص و نیز منع هتک حیثیت و شرافت افراد (بند ۲ ماده ۸۱) کشف دروغ در اعتذار از حضور نزد محکمه (بند ۴ ماده ۸۲) از جمله موارد مذکور به شمار می‌آیند. همچنین تأکیدات اخلاقی مندرج در قسم‌نامه را نیز باید مورد توجه قرار داد؛ مواردی مانند احترام به حق و رعایت درستی و صداقت و همچنین خودداری از تحصیل وکالت به وسیله فریبنده و پرهیز از کینه‌توزی و انتقام و جانب‌داری سیاسی و خصوصی، از جمله مهم‌ترین الزامات اخلاقی مندرج در قسم‌نامه است.

۲.۴.۳. الزامات ناشی از شئون شغلی

شئون شغلی را می‌توان عبارت از انتظارات عرفی جامعه از یک حرفه و شاغلان آن دانست. البته در یک مفهوم عام، آن را شامل الزامات اخلاقی عام هم می‌توان تلقی نمود، لکن مفهوم

خاص آن، شامل انتظارات و الزاماتی است که همه اخلاق عام را در بر نمی‌گیرد و صرفاً محدود به اخلاق حرفه‌ای است. شئون شغلی نیز مانند الزامات اخلاقی، عنوان عامی است که عملاً تشخیص مصادیق آن به مراجع رسیدگی‌کننده و نظارتی واگذار گردیده است. تعهد به احترام به «شرافت وکالت» که در متن قسم‌نامه آمده است، ناظر بر شئون شغلی به نظر می‌رسد. ماده ۶۱ آیین‌نامه نیز که امکان شکایت از اخلاق و رفتار وکلا را پیش‌بینی نموده است و علاوه بر الزامات اخلاقی عام، می‌تواند ناظر بر شئون شغلی وکیل نیز باشد. همچنین بند ۱ ماده ۸۰ آیین‌نامه، اشتغال به مشاغل منافی با شئون وکالت را ممنوع و قابل مجازات دانسته است.

۲.۴.۴. الزامات مربوط به انضباط و تکالیف صنفی

ماده ۷۷ آیین‌نامه، نقض «نظاماتی را که کانون برای وکلای دادگستری تعیین می‌نماید»^۱ از نوع تخلف درجه ۱ و ۲ قلمداد نموده است. همچنین به موجب بند دوم ماده ۷۸ آیین‌نامه، وکیل مکلف است: «کارهای معاضدت قضایی را که از طرف کانون... ارجاع می‌شود، به خوبی... انجام دهد». در غیر این صورت مرتکب تخلف انتظامی درجه ۳ شده است. بندهای سوم و چهارم ماده ۷۹ نیز ماهیتاً ناظر بر نقض تکالیف صنفی است. لکن با عنایت به تصریح در آیین‌نامه، می‌توان آنها را در زمره نقض الزامات قانونی هم قلمداد نمود.

۲.۴.۵. نقض حقوق قراردادی موکل

لایحه استقلال و آیین‌نامه آن، چنین عنوان عامی را به کار نبرده و صرفاً به برخی از مصادیق آن در بندهای سوم تا ششم ماده ۸۰ آیین‌نامه اشاره شده است. اما علاوه بر موارد مذکور در آیین‌نامه، به نظر می‌رسد چنانچه وکیل، تعهدات مشخصی را به موجب قرارداد در مقابل موکل خود پذیرفته و در راستای تحقق آنها اقدام ننموده باشد، در صورت شکایت موکل باید پاسخگو باشد. متن قسم‌نامه که ناظر بر الزام به رعایت راستی و درستی است، به این رویکرد کمک می‌کند و رویه مراجع انتظامی هم حاکی از پذیرش آن است.

۱. این نوع صلاحیت برای کانون وکلا در سایر کشورها از جمله آمریکا (نک: انصافداران، محمدرضا، *بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری*، جنگل، ۱۳۸۶، ص ۴۲)، انگلستان (نک: پدیلد، سی.اف، *ترجمه کامل Law made simple*، ترجمه اسماعیل صغیری، میزان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲) و فرانسه (See: Vincent, Jean,...., *Institutions Judiciaires*, Dalloz, 2003, p.792.) پیش‌بینی شده است.

۳. دادرسی منصفانه و اصول حاکم بر رسیدگی به تخلفات و مجازات انتظامی وکلا

ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، حق بر دادخواهی را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین افراد بشری شناخته و ماده ۱۰ اعلامیه^۲، حق برخورداری از امکان دادرسی منصفانه را به‌عنوان یک حق همگانی در نظر گرفته است. هرچند ویژگی‌های این نوع دادرسی به‌صراحت بیان نشده است، ملاحظه ماده مذکور و ماده ۱۱ اعلامیه^۳ نشان می‌دهد، الزاماتی مانند برابری در مقابل قانون و محکمه، علنی بودن محاکمات، بی‌طرفی دادگاه، قانونی بودن دادگاه، قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت، از مهم‌ترین تضمینات رویه‌ای مربوط به دادرسی منصفانه است.

همچنین ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد)^۴ به ضرورت قانونی بودن آیین دادرسی اشاره کرده است. اما از همه مهم‌تر ماده ۱۴ میثاق مذکور^۵ است که ضمن بیان تفصیلی موارد مذکور، ضرورت دادرسی سریع، حق

۱. ماده ۸- هرکس می‌تواند از تعدی به حقوق اصلی که به موجب قانون اساسی یا قانون‌های دیگر برای او شناخته شده است، به دادگاه‌های صلاحیت‌دار ملی متوسل گردد تا حقیقت استیفا شود.

۲. ماده ۱۰- هرکس حق دارد با استفاده کامل از تساوی حقوق با دیگران، دعوای او در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف عادلانه و علنی رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقوق و تعهدات او، یا صحت هرگونه اتهام کیفری که به او متوجه باشد، حکم دهد.

۳. ماده ۱۱- هرکس متهم به ارتکاب جرمی باشد، تا وقتی تقصیر او طی محاکمه علنی که در آن هرگونه تضمین ضروری برای دفاع تأمین شده باشد، قانوناً به ثبوت نرسد، بی‌گناه محسوب می‌شود. همچنین هیچ‌کس به علت ارتکاب عملی یا خودداری از عملی محکوم نخواهد شد، مگر وقتی که آن کار به‌موجب قوانین ملی یا بین‌المللی در هنگام ارتکاب، جرم محسوب باشد، نیز هیچ‌کس به مجازاتی بیش از مجازات مقرر در هنگام ارتکاب جرم محکوم نخواهد شد.

۴. ماده ۹: ۱. هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ‌کس نمی‌توان سلب آزادی کرد، مگر به جهت و طبق آئین دادرسی مقرر به حکم قانون...

۵. ماده ۱۴: ۱. همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود...

۲. هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود.

۳. هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقط حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت: الف) در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.

ب) وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد.

ج) بدون تأخیر غیرموجه درباره او قضاوت بشود. ←

برخورداری از وکیل و حق حضور متهم در دادرسی و حق تجدیدنظرخواهی و دودرجه‌ای بودن رسیدگی را پیش‌بینی نموده است.

ویژگی‌های مذکور در کتب حقوق بشری به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است^۱ که در حوصله این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد و در اینجا صرفاً به ملاحظه الزامات مرتبط با رسیدگی انتظامی به تخلفات وکلا بسنده می‌شود.

در مقررات عمومی کشور نیز الزامات مذکور به نوعی پیش‌بینی شده است. بند چهاردهم اصل سوم قانون اساسی، امنیت قضایی عادلانه را برای همه مردم از اهداف و رسالت‌های دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام نموده و اصول ۳۴ تا ۳۹ و ۱۶۴ تا ۱۶۶ و نیز اصل ۱۶۹ به ترتیب، ناظر بر حق دادخواهی، حق داشتن وکیل در دعاوی، قانونی بودن دادگاه و مجازات موضوع حکم، اصل برائت و قانونی بودن جرم، منع شکنجه و اخذ اقرار به اجبار، حرمت حیثیت افراد، استقلال دادگاه و علنی بودن محاکمات، مستدل و مستند بودن احکام دادگاه‌ها به مواد قانونی و اصول حقوقی و بالاخره منع عطف‌بماسبق شدن قوانین جزایی هستند.

مواد ۲ تا ۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر ضرورت مستندبودن دادرسی کیفری به قانون، رعایت برابری افراد و بی‌طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی و رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین زمان ممکن، اصل برائت و حق آگاهی سریع متهم از موضوع و ادله اتهام انتسابی اشاره دارد. همچنین به موجب ماده ۷ اصلاحی قانون مذکور، در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» برای تمامی مقامات قضایی سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی، مداخله دارند،

→د) در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد، حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضا نماید، از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.

۵. هرکس مرتکب جرمی اعلام بشود، حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالی‌تری طبق قانون مورد رسیدگی واقع بشود...

۱. نک: قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، **حقوق بشر در جهان معاصر**، جلد ۲، انتشارات شهردانش، ۱۳۸۸، صص ۲۱۱-۲۴۳.

الزامی دانسته شده است. اهمیت موارد مذکور به حدی است که عمدتاً در کتب حقوق اساسی، به عنوان حقوق بنیادین افراد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.^۱

علاوه بر این همه، با عنایت به اینکه نظارت بر کارکرد مراجع شبه‌قضایی اصولاً بر عهده دیوان عدالت اداری در مقام فرجام و گاهی اوقات، تجدیدنظر آرای مراجع مذکور است، مسئله حاکمیت اصول دادرسی منصفانه حتی درخصوص محاکم غیرقضایی نیز مورد توجه و بسط یافته است.^۲

دادگاه انتظامی وکلا و دادسرا ماهیتاً شبیه مراجع شبه‌قضایی است و درخصوص حاکمیت بسیاری از اصول دادرسی منصفانه می‌توان راجع به ساختار و کارکرد آن بحث کرد.

۳.۱. ساختار دادرسی انتظامی وکلا از منظر دادرسی منصفانه

ساختار مراجع دادرسی انتظامی وکلا را باید از منظر کیفیت اعضا و نیز اصول حاکم بر مراجع و نحوه رسیدگی آنها مورد مطالعه قرار داد.

۳.۱.۱. کیفیت اعضای مراجع انتظامی (استقلال و بی‌طرفی اعضا)

به موجب ماده ۱۴ لایحه استقلال، رسیدگی به تخلفات وکلای دادگستری به عهده دادگاه انتظامی وکلا است که مرکب از سه وکیل پایه یک منتخب هیئت‌مدیره به مدت دو سال است. همچنین دادستان و دادیاران دادرسی انتظامی کانون نیز به مدت ۲ سال توسط اعضای هیئت‌مدیره کانون منصوب می‌شوند (تبصره ماده ۱۲ لایحه استقلال). بنابراین شرط اولیة استقلال مراجع مزبور به لحاظ اینکه اعضای آن به شیوه انتخابی و از میان خود اعضای کانون وکلا تعیین می‌شوند، تضمین شده به نظر می‌رسد.

علاوه بر این، تبصره ماده ۴ لایحه استقلال، عضویت در احزاب ممنوعه را مانع از تصدی وکلا به عنوان اعضای دادگاه‌های انتظامی وکلا و دادستان و دادیاران انتظامی وکلا شناخته است. پیش‌بینی چنین شرطی، صرفاً پایبندی اعضای مذکور را به چارچوب قوانین حاکم بر کشور

۱. برای نمونه نک: مهرپور، حسین، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نشر دادگستر، ۱۳۹۸، صص ۳۷۲ به بعد.

۲. برای نمونه نک: پارسا، محمد، و حدیثه داودی، *نظارت شکلی دیوان عدالت اداری بر آرای دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو الزامات دادرسی منصفانه*، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۹.

تضمین می‌نماید و به نظر می‌رسد بهتر بود به منظور تأمین بی‌طرفی مرجع انتظامی کانون وکلا و استقلال آن، به‌طور کلی عضویت در احزاب سیاسی برای اعضای مرجع مذکور ممنوع شناخته شود. با این حال، ماده ۲ «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری» مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ به‌طور کلی «عدم عضویت و هواداری از گروهک‌های غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران» (بند و) و «اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه، قانون اساسی» (بند ب) را شرط پذیرش در دوره کارآموزی وکالت اعلام نموده است. صرف‌نظر از ضرورت مذکور، قید «اعتقاد» به نظام و ... که شرطی ذهنی و در نتیجه، اخلاقی و سلیقه‌ای است، می‌تواند استقلال و بی‌طرفی تمامیت کانون وکلا را با چالش مواجه سازد. توضیح آنکه از عموم شهروندان «تعهد» عملی به یک نظام سیاسی را برای عضویت در نهادهای رسمی می‌توان انتظار داشت. اما شرط داشتن «اعتقاد» که یک وصف درونی و شخصی است، می‌تواند دست نهادهای نظارتی را در برخورد‌های سلیقه‌ای و سیاسی با اعضای کانون وکلا باز بگذارد؛ مگر آنکه در این خصوص نیز، اصل را بر وجود اعتقاد همگانی به ارزش‌های مورد نظر بگذاریم و خلاف و نقض آن در عمل و در نتیجه ارتکاب رفتارهای منع‌شده در قانون از وکیل احراز گردد.^۱

با این حال، ترکیب اعضای مراجع انتظامی محدود به وکلا نمی‌شود و به موجب ماده ۱۴ لایحه استقلال، مرجع تجدیدنظر از آرای دادگاه انتظامی کانون‌های وکلا، «دادگاه عالی انتظامی قضات» است. دخالت قوه قضائیه به‌عنوان بخشی از حاکمیت، در دادرسی انتظامی وکلا، در نگاه اول شاید معارض با استقلال کانون‌های وکلا به نظر برسد، اما با لحاظ چند نکته، چنین نگرانی می‌تواند کم‌رنگ گردد: اول آنکه، دخالت دادگاه انتظامی قضات، صرفاً در مرحله تجدیدنظر است و بیشتر در مقام کنترل قانونمندی رسیدگی‌های دادسرا و دادگاه انتظامی به منظور جلوگیری از سوءاستفاده و تعرض احتمالی کانون‌ها نسبت به وکلا صورت می‌پذیرد. بنابراین، ابتکار عمل در پیگرد انتظامی و صدور حکم محکومیت همچنان در اختیار کانون‌های وکلا است و حاکمیت در این قضیه، نقش تعیین‌کننده ندارد. همچنین، هرچند به موجب مواد ۱۵ و ۱۶ لایحه استقلال،

۱. بند ۳۵ ماده ۷۶ آیین‌نامه اعتراضی، خودداری از «اظهارنظر علیه میانی نظام جمهوری اسلامی...» را نیز بر تعهدات وکلا افزوده است. مرز ظریف چنین تعهدی با تکلیف وکیل به عنوان حقوق‌دان و وجدان بیدار جامعه در مقام نقد علمی نارسایی‌های احتمالی مقررات و ساختار سیاسی-حقوقی که متکی به اصول سوم و هشتم قانون اساسی نیز است، باید در نظر گرفته شود تا احتمال هرگونه سوءاستفاده سیاسی علیه وکلا از بین برود.

مقامات قضایی می‌توانند اقدام به گزارش تخلف و طرح شکایت از وکیل نمایند، درنهایت، رسیدگی و تشخیص تخلف و مجازات مربوطه با مراجع انتظامی کانون و در رأس آن، دادگاه عالی انتظامی قضاات است. البته حالتی را که دادستان استان (ماده ۱۵) یا وزیر دادگستری (ماده ۱۶) شاکی و در نهایت متقاضی تجدیدنظر در رأی برائت وکیل باشند، باید از این تحلیل مستثنا نمود.

دوم آنکه، چنان‌که گفته شد، برای حاکمیت از باب شأن نظارتی که در راستای تضمین مصالح عمومی و حقوق خصوصی افراد در حوزه مشاغل حساسی چون وکالت (که عملاً نوعی مشارکت در قضا است) بر عهده دارد، باید سهمی در نظارت بر کارکرد کانون‌ها قائل بود. سوم آنکه، دادگاه عالی انتظامی قضاات، به عنوان عالی‌ترین مرجع نظارتی در قوه قضائیه که رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای قضاات را نیز بر عهده دارد، مطمئن‌ترین و امن‌ترین مرجع نظارتی حاکمیتی به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه با توجه به تدابیر و تضمیناتی که قانون اساسی و سایر مقررات به منظور حفظ استقلال قضاات در برابر دخالت‌های حاکمیت پیش‌بینی نموده است. درهرحال، چنانچه چنین مرجع عالی‌ای نیز در معرض دخالت‌های سیاسی باشد و تبدیل به ابزار سلب استقلال وکلا گردد، هر راهکار دیگری، خالی از فایده و اثر به نظر می‌رسد.

۳.۱.۲. سازمان‌دهی و مراحل دادرسی انتظامی

ملاحظه سازمان‌دهی دادرسی انتظامی وکلا مستند به مواد ۱۳ و ۱۴ لایحه استقلال، سه مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از:

- ۱- دادرسی انتظامی وکلا که مسئول بررسی شکایت، انجام تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست برای طرح در دادگاه یا قرار منع تعقیب است.
- ۲- دادگاه انتظامی وکلا که متشکل از وکیل پایه یک، مسئولیت رسیدگی به ادله ابرازی و صدور حکم درخصوص تخلف وکیل است.
- ۳- دادگاه عالی انتظامی قضاات که به‌عنوان مرجع تجدیدنظر از آرای غیرقطعی دادگاه انتظامی وکلا، عمل می‌کند.

بنابراین، دو اصل مهم ساختاری دادرسی منصفانه، یعنی استقلال و جدایی مرجع تحقیقات مقدماتی از مرجع صدور حکم^۱ و نیز دودرجه‌ای بودن رسیدگی به دعوا در حوزه دادرسی انتظامی وکلا رعایت شده به نظر می‌رسد. هرچند درخصوص قابلیت تجدیدنظرخواهی آرای دادگاه انتظامی وکلا، می‌توان در جای خود بحث کرد.

۳.۱.۳. قانونمندی تشکیل محکمه و آیین دادرسی

قانونی بودن محکمه، از عناصر دادرسی منصفانه است؛ چراکه فیصله دعوا و حکم به محکومیت یکی از طرفین به‌ویژه در قضایای کیفری، عملی حاکمیتی محسوب می‌شود که در نظام دموکراتیک باید در انحصار نمایندگان مردم یعنی پارلمان باشد. هرچند محکومیت‌های انتظامی به لحاظ کیفیت و درجه مجازات، چندان قابل مقایسه با محکومیت‌های کیفری نیست، اما به‌هرحال محکومیت انتظامی، به‌ویژه در درجات بالا، حاوی محدودیت‌های جدی در حقوق شهروندی افراد است و برخورداری از مبنای قانونی را ضروری به نظر می‌رساند. از همین روی مواد ۱۳ و ۱۴ لایحه استقلال، به تبع بند «ج» ماده ۶ همان قانون، تشکیل و صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا را پیش‌بینی نموده است.

در مقابل، وضع مذکور درخصوص پیش‌بینی تخلفات و مجازات‌های انتظامی، صدق نمی‌کند و مقنن، در ماده ۲۲ لایحه استقلال، تنظیم و پیشنهاد آیین‌نامه مربوط به «تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها» را به کانون وکلا و تصویب آن را به وزیر دادگستری واگذار نموده است. این وضعی است که درمورد نهادهای مشابهی چون سازمان نظام پزشکی و نظام مهندسی و کنترل ساختمان نیز صدق می‌کند. اما در سایر صنوف، تخلفات مربوطه به‌موجب قانون نظام صنفی پیش‌بینی شده است. چنین رویکردی نشانگر اعتماد ویژه مقنن به صنوف تخصصی مانند کانون وکلا است که بالاخص، نهاد صنفی متخصصان قانون به شمار می‌رود. خلاً قانونی بودن آیین دادرسی انتظامی وکلا شاید با ملاحظه این نکته که وضع آن به خود کانون وکلا و توسط خود مقنن تفویض شده است، اهمیت و حساسیت کمتری برانگیزد. در کشورهایی همچون

۱. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۴، ص ۶۱

فرانسه، چنین صلاحیتی به‌طور کلی از سوی مقنن به «شورای ملی کانون‌های وکلا»^۱ واگذار گردیده است علاوه بر این، اهمیت و حساسیت تخلف انتظامی را با جرم و مجازات عمومی نمی‌توان مقایسه نمود و ضرورت قانونی بودن آیین دادرسی که اصولاً حول محور محاکم قضایی مورد تأکید قرار می‌گیرد، در اینجا، چندان برجسته به نظر نمی‌رسد.

درواقع بر مبنای منطق اولیه، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۷، حکم به ابطال بندهای ۵ و ۶ آیین‌نامه ناظر بر مجازات‌های درجه ۵ و ۶ انتظامی وکلا صادر نموده است.^۲ به همین دلیل، دادگاه‌های انتظامی وکلا، پس از این تاریخ، به استناد ماده ۵۱ قانون وکالت (مصوب ۱۳۱۵) مجازات‌های درجه ۵ و ۶ را اعمال می‌کنند.

۳.۲. کارکرد دادگاه انتظامی وکلا در پرتو اصول دادرسی منصفانه

با توجه به آنچه گفته شد، کارکرد مراجع انتظامی وکلا را بر اساس اصول دادرسی منصفانه از سه جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد: قانونمندی آیین دادرسی، قانونمندی تخلفات انتظامی و بالاخره قانونمندی مجازات‌های انتظامی. ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که منظور از قانونمندی در این بخش، مفهوم عام آن، یعنی تبعیت از کلیه مقررات معتبر حقوقی است. علاوه بر این، باید توجه نمود، اگر به‌طور کلی، پیش‌بینی ساز و کار تخلفات انتظامی، به منظور کارآمدسازی نظارت کانون‌های وکلا بر اعضایشان است، در مقابل، قانونمندی سه مرحله مذکور، عمدتاً در راستای حفظ استقلال وکلا و مصونیت آنان در مقام انجام وظایف حرفه‌ای آنها در مقابل سوءاستفاده‌های احتمالی مصادر قدرت است.

۳.۲.۱. قانونمندی آیین دادرسی انتظامی وکلا

آیین دادرسی انتظامی وکلا به موجب مواد ۱۳ تا ۱۸ لایحه استقلال و نیز مواد ۵۳ تا ۷۵ و مواد ۸۵ تا ۸۹ آیین‌نامه لایحه قانونی مذکور پیش‌بینی گردیده است.

1. Conseil National des Barreaux. Voir: <https://www.cnb.avocat.fr/fr/reglement-interieur-national-de-la-profession-davocat-rin>. (2020).

۲. «...۷- با عنایت به اینکه اذن مقنن در خصوص تهیه و تصویب آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به وزیر دادگستری متضمن وضع قاعده آمره مشعر بر تعیین مجازات محرومیت موقت یا دائم از شغل وکالت و یا اعلام بی‌اعتباری اسناد مندرج در تبصره ماده ۷۶ آیین‌نامه فوق‌الذکر در دادگاه‌ها و سایر مراجع رسمی نمی‌باشد. بنابراین بندهای ۵ و ۶ و همچنین تبصره ماده ۷۶ مزبور را خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص داده و ابطال می‌گردد...».

ملاحظه می‌شود بخش قابل توجهی از تشریفات دادرسی، به موجب آیین‌نامه مشخص گردیده و فاقد ماهیت قانونی است. از همین روی، از مواد مختلف آیین‌نامه موصوف، به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری شکایت برده شده و منجر به ابطال موادی گردیده است؛ از آن جمله، ماده ۶۳ آیین‌نامه است که عدم حضور غیرموجه مشتکی‌عنه را در صورت احضار از سوی دادستان، به عنوان قرینه احتمالی صدق اتهام، قلمداد نموده است.^۱

باین حال، مواد مختلف آیین‌نامه، بیانگر ضرورت‌های مهم دادرسی منصفانه ناظر بر حق دفاع متهم و نیز حراست از استقلال و مصونیت وکیل در مقام ایفای وظایف حرفه‌ای است.

۳.۲.۱.۱. حق دفاع

از مهم‌ترین مواردی که به‌طور خاص مورد توجه دادگاه عالی انتظامی قضات به‌عنوان مرجع تمیز و تجدیدنظر دادگاه انتظامی وکلا قرار گرفته و منجر به نقض آرای محکومیت دادگاه‌های مذکور به نفع وکیل مشتکی‌عنه گردیده است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

ضرورت ابلاغ صحیح و قانونمند شکایت و موضوع دعوا به مشتکی‌عنه مورد تأکید دادگاه در جهت نقض رأی بدوی، قرار گرفته است (شعبه اول، دادنامه ۱۲۷ مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۰).^۲ همچنین به موجب دادنامه شماره ۱۰۱ مورخ ۱۳۷۵/۶/۷ شعبه دادگاه انتظامی قضات، چون به موجب ماده ۶۶ آیین‌نامه، ادعای «باید با پست سفارشی دوقبضه به شخص مورد تعقیب ابلاغ شود تا ظرف یک ماه هرگونه جوابی دارد بدهد.» رأی تجدیدنظر خواسته فسخ گردیده است.

علاوه بر این، صدور حکم محکومیت بدون تفهیم خطا در کیفرخواست یا بدون تقاضای دادستان (دادنامه شعبه اول شماره ۹۲ مورخ ۱۳۶۸/۵/۲۸) و (دادنامه ۳۰۷ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۵) و یا حتی صدور حکم محکومیت در دادگاه انتظامی کانون، علی‌رغم تصمیم منع تعقیب از سوی دادستان انتظامی (دادنامه ۷۱ مورخ ۱۳۷۴/۵/۲۱) و نیز نقص در تحقیقات، منجر به محکومیت

۱. دادنامه شماره ۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۷: «... ۵- نظر به اینکه مجرد عدم حضور مشتکی‌عنه جهت ادای توضیحات به منظور کشف حقیقت قرینه ارتکاب تخلف یا صدق نسبتی که به او داده شده است، محسوب نمی‌شود مفاد ماده ۶۳ آیین‌نامه مورد اعتراض که با وضع قاعده عدم حضور مشتکی‌عنه را جهت ادای توضیح، قرینه صحت نسبتی که به او داده شده، اعلام داشته است. خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص و ابطال می‌گردد...». این اشکال البته در ماده ۱۰۳ آیین‌نامه اعتراضی رفع گردیده است.

۲. در خصوص آراء دادگاه عالی انتظامی قضات، عمدتاً از منبع زیر استفاده شده است: کریم‌زاده، احمد، *آرای دادگاه انتظامی قضات (امور حقوقی)*، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۹.

مشتکی‌عنه (دادنامه ۳۰۸ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۵) از جمله موارد مهم نقض رأی دادگاه انتظامی وکلا بوده است.

از جمله مهم‌ترین تضمینات حق دفاع، حق حضور مشتکی‌عنه در جلسه رسیدگی دادگاه و ارائه دفاعیات خود به صورت حضوری است. اهمیت این نکته در حدی است که حتی در حوزه تخلفات اداری کارکنان دولت، که نظارت سلسله‌مراتبی و صلاح‌دید سازمان بر کارمند در اوج مرتبه خود قرار دارد، به موجب تبصره ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری (۱۳۷۳/۸/۲) مصوب هیئت وزیران «در صورت درخواست کتبی متهم برای دفاع حضوری، هیئت (رسیدگی به تخلفات اداری) موظف است یک بار وی را برای حضور در جلسه دعوت کند.»^۱ باین حال، سیاق ماده ۶۷ آیین‌نامه لایحه استقلال، به نحوی است که صرفاً در صورت تشخیص دادگاه انتظامی وکلا، حضور مشتکی‌عنه ضرورت می‌یابد و درخصوص الزام دادگاه در صورت تقاضای مشتکی‌عنه، قانون و آیین‌نامه ساکت است. در این خصوص به نظر می‌رسد مفهوم مخالف ماده مذکور، قابل استنباط نباشد و با عنایت به اصول دادرسی منصفانه و حق دفاع، در صورت درخواست وکیل، دادگاه ملزم به استماع اظهارات حضوری وی باشد. بند (ب) ماده ۳۴۰ و ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری دلالت بر ضرورت حضور مشتکی‌عنه در جلسات رسیدگی دادگاه کیفری دارد و ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی، نیز حق حضور طرفین دعوا را در جلسه دادرسی پیش‌بینی نموده است.

۳.۲.۱.۲. حراست از استقلال و مصونیت وکلا

تضمین کلیدی و عام حراست از استقلال وکلا، درواقع، قانونمندی عام تخلفات و تشریفات رسیدگی است. اما در حوزه تشریفات رسیدگی، مهم‌ترین ضمانت اجرا، قانونمندی «تعلیق» وکیل و تشریفات مربوط بدان است. به موجب ماده ۱۷ لایحه استقلال، «...هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود، مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی». همچنین به موجب ماده ۱۸ لایحه مذکور، تقاضای تعلیق صرفاً محدود به وزیر دادگستری، رئیس هیئت‌مدیره کانون یا شش نفر از اعضای هیئت‌مدیره کانون شده و رسیدگی و تصمیم‌گیری راجع بدان صرفاً در صلاحیت دادگاه انتظامی کانون و رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از آن بنا به

۱. نک: کریم‌زاده، سیف‌الله، *تشریح قانون رسیدگی به تخلفات اداری*، دارالفکر، ۱۳۸۹.

تقاضای مشتکی‌عنه (در صورت رأی تعلیق) و وزیر دادگستری یا رئیس کانون (در فرض عدم پذیرش تعلیق) ممکن بوده و صرفاً در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات قرار گرفته است. ملاحظه می‌شود حصری و محدود بودن امکان تقاضای تعلیق، مرجع رسیدگی بدان و رسیدگی فوری به تقاضای تجدیدنظرخواهی از تصمیم تعلیق، تضمینات مهمی است که در سایر موارد وجود ندارد و درواقع، ناظر بر تأمین استقلال و مصونیت وکیل در انجام وظایف حرفه‌ای وی است. سازوکار مذکور به‌دفعات مورد توجه و استناد دادگاه عالی انتظامی قضات قرار گرفته و منجر به نقض تصمیمات کانون‌ها گردیده است (دادنامه ۳۲۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۲). همچنین قانونمندی تشریفات تعلیق در دادنامه شماره ۱۱۶ مورخ ۱۳۷۳/۷/۱۹ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات انعکاس یافته است.

مورد دیگر، لزوم تبعیت دادگاه انتظامی وکلا از تصمیم مراجع قضایی در مواردی است که موضوع توأمان دارای وصف تخلف انتظامی و کیفری باشد (مواد ۶۸ و ۷۳ آیین‌نامه). البته به نظر می‌رسد براءت وکیل از اتهام کیفری لزوماً به معنای تکلیف دادگاه انتظامی به صدور رأی براءت مشتکی‌عنه از تخلف انتظامی نیست؛ چراکه به‌هرحال، اعمال خلاف شئون حرفه‌ای، لزوماً واجد وصف مجرمانه نیستند. اهمیت این موضوع در حدی است که شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات در دادنامه شماره ۲۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۶، رأی انفصال دائم صادره از هیئت بازسازی کانون‌های وکلای دادگستری را به دلیل براءت وکیل از بزه انتسابی در دادگاه کیفری دو، فسخ نموده است.

۳.۲.۲. قانونمندی تخلفات

گفته شد که برخلاف جرائم عمومی، تخلفات انتظامی تابع اصل قانونی بودن به معنای خاص کلمه نیستند. کارمند یا عضو یک نظام صنفی، از گستره آزادی‌های سایر شهروندان در چارچوب شغل خود برخوردار نیست و مکلف به رعایت الزاماتی است که عدم رعایت آنها لزوماً جرم نیست، اما اقتضائات فعالیت حرفه‌ای خاص به لحاظ انضباط سازمانی و نیز انتظارات اجتماعی مشتریان و ارباب رجوع، رعایت آنها را الزامی ساخته است. از همین‌رو، دست سازمان مربوطه باید به نحوی باز باشد که بتواند وظیفه مهم نظارتی خود را به‌درستی به انجام رساند.

از منظر قانونمندی تخلفات، می‌توان گفت هرچند مواد ۷۷ تا ۸۲ آیین‌نامه لایحه استقلال، به دسته‌بندی تخلفات انتظامی پرداخته است و این به سهم خود، تضمین قانونمندی تخلفات تلقی می‌شود، اما برخی عناوین، به دلیل تنوع مصادیق و تفسیرپذیری گسترده آنها در عمل، منطبق با انتظار معمول از اصل قانونمندی به نظر نمی‌رسد؛ اشتغال به کار منافی با شئون وکالت (بند ۱ ماده ۸۰) و تخلف از قسم (بند ۳ ماده ۸۱) مندرج در ماده ۳۹ آیین‌نامه که وکیل را ملتزم به رعایت «شرافت وکالت» و «رعایت احترام» اشخاص نموده و همچنین تخلف از نظامات موضوعه کانون وکلا نیز که به موجب ماده ۷۷ آیین‌نامه، تخلف انتظامی محسوب شده است، از جمله مواردی است که احتمال دور شدن از اصل قانونمندی را افزایش می‌دهد.

ملاحظه می‌شود: «ذکر کلمه حق‌الجعاله بعد از کلمه حق‌الوکاله و تعیین مبلغی بابت ایاب و ذهاب و سایر مخارج قانونی» در قرارداد برخلاف شأن و شرافت وکالت تلقی و حکم به محکومیت وکیل صادر شده که البته مورد تأیید دادگاه عالی انتظامی قضات قرار نگرفته و نقض شده است (دادنامه شماره ۳۰۱-۲۱/۱۰/۷۲). اما از سوی دیگر، محکومیت کیفری وکیل به حبس و شلاق، علی‌رغم تبدیل آن به جزای نقدی از باب تخفیف، منافی با شئون وکالت تشخیص داده شده است (۱۷۲-۲۳/۱۰/۷۴). همچنین استفاده وکیل از عناوین و نسبت‌هایی مانند «اطفای عقده‌های مالی و به مسخره گرفتن مقررات قانونی...» علیه همکار خود، از مصادیق تخلف از قسم و موجب محکومیت انتظامی وکیل تشخیص گردیده است (۸۳-۳/۱۱/۷۴).

همچنین سهل‌انگاری، امتناع از استرداد حق‌الوکاله، استناد به وکالت‌نامه باطل علی‌رغم علم به بطلان، تعهد به اخذ نتیجه، جلب موکل از طریق توسل به واسطه، تلاش در جهت تحت‌تأثیر قرار دادن دادگاه از طریق توسل به واسطه، تأسیس دفتر در محل غیرمجاز، لحاظ عدم رضایت مالک اصلی، کاربرد الفاظ نامناسب درخصوص طرف مقابل (اشاره به وضعیت مغزی فرد)، طرح مجدد شکایت کیفری علی‌رغم رد شکایت، اخذ وکالت از فرد مشرف به فوت، همکاری با مؤسسات حقوقی تحت‌تصدی غیر وکیل دادگستری، همه از مصادیق نقض و شئونات در آرای دادگاه‌های انتظامی وکلا تشخیص داده شده‌اند.^۱

۱. نک: شیخ‌الاسلامی، مرتضی و محمد انصاری عربانی، *تخلفات انتظامی وکیل دادگستری*، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰.

در مواردی حتی، رفتار غیرمرتبط با کارکرد وکالت و در غیرزمان وکالت نیز نقض شئون و تخلف محسوب شده است (۱۳۲۹ - ۱۳۱۲/۲/۳۰ دادگاه عالی انتظامی). طیف وسیع و بسیار متنوع مصادیق تطبیق داده شده بر نقض «شئون و شرافت» وکیل، می‌تواند امنیت و استقلال عمل وکلای دادگستری را با چالش مواجه سازد و در این میان، تنها اعتماد به انصاف و بی‌طرفی دادگاه‌های انتظامی وکلا و دادگاه عالی انتظامی قضاات می‌تواند رافع این نگرانی به نظر برسد.

۳.۲.۳. قانونمندی مجازات‌ها

در این مبحث نیز اصل قانونی‌بودن مجازات، قابل بحث و بررسی است و همان‌گونه که گفته شد، واگذاری تعیین مجازات‌ها به خود کانون وکلا در قالب آیین‌نامه مصوب وزیر دادگستری قابل تأمل به نظر می‌رسد. از همین‌روی، چنان‌که ذکر شد، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری اقدام به ابطال بندهایی از آیین‌نامه ناظر بر مجازات‌های درجه چهار و پنج نموده است.^۱ هرچند می‌توان گفت با عنایت به اینکه بندهای مذکور در قوانین بعدی، مورد اشاره و عملاً تأیید مقنن قرار گرفته‌اند،^۲ مسئله قانونی بودن مجازات‌های مذکور حل شده به نظر می‌رسد.^۳ اما به‌هرحال، به دلیل رأی دیوان، از بعد از آن، در خصوص این درجه از مجازات‌ها، دادگاه‌های انتظامی به ماده ۵۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ استناد جسته‌اند.

اما نکته دیگر در خصوص قانونمندی مجازات‌ها، عدم تعیین دقیق مجازات تخلف‌های مذکور در مواد ۷۷ و ۷۹ آیین‌نامه است؛ به نحوی که امکان انتخاب بیش از یک گزینه انتظامی در اختیار دادگاه‌های انتظامی وکلا وجود دارد. با این حال، در چنین حالتی، اصل تناسب مجازات با تخلف ارتكابی^۴ می‌تواند راهگشا باشد و از همین‌روی دادگاه انتظامی قضاات، در مواردی، با شدید

۱. در مقررات انتظامی کشور فرانسه نیز تقریباً مجازات‌های مذکور با همان ترتیب در ماده ۱۸۴ مصوبه ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱ پیش‌بینی گردیده است.

See: Avril, Yves, *Responsabilité des Avocats*, Dalloz, 2015, p.298.

۲. به‌طور مثال، در قانون «کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶»، ماده ۶ و تبصره ۴ آن مجازات‌های درجه ۵ و ۶ را مورد تصریح و استناد قرار داده است.

۳. نقد دیگری که بر رأی ابطلالی دیوان می‌توان وارد نمود، آن است که پیش‌بینی تخلفات و مجازات‌های درجه ۵ و ۶ براساس جواز و حتی تکلیف مقنن در لایحه استقلال بوده و لذا دیوان عدالت اداری در نهایت و به واقع، اقدام به بی‌اعتباری قانون نموده است؛ امری که خارج از حوزه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد.

۴. مرادی‌برلیان، مهدی، «اصل تناسب»، در: گفتارهایی در دیوان عدالت اداری، مجموعه گزارش‌های پژوهشی و نشست‌های علمی تا پایان سال ۱۳۹۳، پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸.

تشخیص دادن مجازات مورد حکم دادگاه انتظامی وکلا، ضمن نقض رأی، نظر به تبدیل و تخفیف مجازات داده (۳۰۸-۳۰۲/۱۰/۷۲) یا با توجه به شرایط پرونده، محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات دانسته است (۱۷-۷۳/۳/۱۷).^۱

مورد دیگر، امکان تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر در دادگاه انتظامی قضات است. هرچند صراحتی در قانون وجود ندارد، سیاق عبارت پایانی ماده ۷۵ آیین‌نامه که صدور حکم مقتضی را در صورت پذیرش تجدیدنظرخواهی در صلاحیت دادگاه عالی دانسته است، نشانگر بسط ید دادگاه مذکور در تخفیف یا تشدید مجازات است. البته در عمل، دادگاه عالی رویکرد تشدیدی از خود نشان نداده و حتی در مواردی که قانوناً باید تشدید می‌کرده، نظر به تأیید مجازات بدوی داده است (رأی شماره ۴۹-۱۰/۴/۷۴). اما باین‌حال چنین وضعیتی می‌تواند باعث تردید محکوم‌علیه در استفاده از حق قانونی‌اش گردد.

۱. برخی سخت‌گیری‌ها، در سایر کشورها دیده نمی‌شود؛ به طور مثال، نشر آگهی مربوط به اطلاعات شغلی وکلا در آلمان (نک: فرکمان، آنکه و توماس وگرایش، *دادگستری در آلمان*، ترجمه محمد صادری توحیدخانه، حمید بهره‌مند بگ‌نظر، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶) و انگلستان (نک: هیئت پژوهشگران کاوندیش، *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه نسرین مهرا، میزان، ۱۳۸۷، ص ۷۹) منعی ندارد.

نتیجه‌گیری

مسئولیت انتظامی وکیل، ضمانت اجرای اساسی حقوق شهروندان (موکلان) و تأمین مصالح عام مورد نظر حاکمیت و درعین حال موجب کارآمدی و جلب اعتماد جامعه نسبت به کانون وکلا و حرفه وکالت است. جوهره غالب مسئولیت انتظامی، کنترلی و نظارتی است. اما نباید به سلب آزادی و کارآمدی وکیل در مقام دفاع از حقوق افراد و حاکمیت قانون، در برابر محاکم و سایر مراجع دولتی شود. مهم‌ترین عامل ایجاد توازن در بین دوگانه مذکور، رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا است. قانونمندی محکمه، قانونمندی آیین دادرسی و قانونمندی جرم و مجازات البته متناسب با ماهیت نظارت انتظامی در حوزه وکالت، از مهم‌ترین اصول تأمین‌کننده توازن مذکور به نظر می‌رسد.

با این حال، از طرفی با عنایت به اینکه مقنن در سال ۱۳۳۳، تعیین تخلفات انتظامی و مجازات‌های ناظر بر آنها را به آیین‌نامه پیشنهادی کانون وکلا واگذار نموده که باید به تصویب وزیر دادگستری برسد، باعث بروز ابهامات و اشکالاتی شده است. از طرف دیگر انعطاف‌پذیری وسیع مفهومی برخی تعابیر مانند «شئون و شرافت شغلی» می‌تواند در صورت بی‌احتیاطی مراجع مذکور، امنیت و استقلال شغلی وکیل را به خطر بیندازد. رویه عملی دادگاه عالی انتظامی قضات به عنوان مرجع تجدیدنظر دادگاه‌های انتظامی کانون وکلا، در مجموع رویکرد مثبتی را در این حوزه نشان می‌دهد. با این حال، همان‌گونه که قانون اساسی در اصل ۳۵ حق داشتن وکیل را در زمره حقوق بنیادین افراد قلمداد نموده است، شایسته است به عنوان تضمینی متناسب برای حراست از حق مذکور، تکالیف و تخلفات وکیل در قالب عباراتی روشن، به نحوی بیان گردد که آزادی و استقلال عمل وکیل در مقام دفاع از حقوق شهروندان و تحقق حاکمیت قانون، به چالش کشیده نشود. همچنین هیچ‌گونه قانون یا آیین‌نامه مرتبط با استقلال، بدون جلب نظر کانون‌های وکلا به تصویب نرسد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۲. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری، *حقوق اداری*، جلد ۱، میزان، ۱۳۸۹.
۳. انصافداران، محمدرضا، *بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری*، جنگل، ۱۳۸۶.
۴. بابایی، ایرج، *حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی*، جلد ۲، مرکز مطبوعات و نشریات قوه قضاییه، ۱۳۹۷.
۵. پدیلد، سی‌اف، *ترجمه کامل Law made simple* ترجمه اسماعیل صغیری، میزان، ۱۳۸۵.
۶. پرسا، محمد و حدیثه داودی، *نظارت شکلی دیوان عدالت اداری بر آرای دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو الزامات دادرسی منصفانه*، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۹.
۷. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، انتشارات دراک، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
۸. شمس، عرفان، *خودتنظیمی*، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴.
۹. شیخ‌الاسلامی، مرتضی و محمد انصاری عربانی، *تخلفات انتظامی وکیل دادگستری*، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰.
۱۰. شیروی، عبدالحسین، *حقوق تطبیقی*، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۱۱. فرکمان، آنکه و توماس وگیش، *دادگستری در آلمان*، ترجمه محمد صادری توحیدخانه، حمید بهره‌مند بگ‌نظر، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۱۲. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، *حقوق بشر در جهان معاصر*، جلد ۲، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۸.
۱۳. کاتوزیان، امیرناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، میزان، ۱۳۸۷.

۱۴. -----، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، شرکت انتشار، ۱۳۸۶.
۱۵. کریم‌زاده، احمد، *آرای دادگاه انتظامی قضات (امور حقوقی)*، جنگل، ۱۳۸۹.
۱۶. کریم‌زاده، سیف‌الله، *تسرح قانون رسیدگی به تخلفات اداری*، دارالفکر، ۱۳۸۹.
۱۷. کشاورز، بهمن، *هنر دفاع در دادگاه‌ها؛ استراتژی و تاکتیک*، نشر کشاورز، ۱۳۹۰.
۱۸. مرادی‌برلیان، مهدی، «اصل تناسب»، در: *گفتارهایی در دیوان عدالت اداری، مجموعه گزارش‌های پژوهشی و نشست‌های علمی تا پایان سال ۱۳۹۳*، پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۴.
۱۹. مهرپور، حسین، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نشر دادگستر، ۱۳۹۸.
۲۰. هاشمی، سیدمحمد، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، میزان، ۱۳۸۴.
۲۱. واعظی، سیدمجتبی، *حقوق اداری (۱)*، میزان، ۱۴۰۰.
۲۲. هیئت پژوهشگران کاوندیش، *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه نسرین مهرا، میزان، ۱۳۸۷.
۲۳. یاری، مجتبی، *نظارت انتظامی کانون وکلای دادگستری*، انتشارات کتاب آوا، ۱۳۹۶.

مقاله

۲۴. رضانی قوام آبادی، محمدحسین، *حضور سازمان‌های مردم-نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری*، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۹۶، شماره ۹۹.

ب) منابع فرانسوی

Books

25. Avril, Yves, *Responsabilité des Avocats*, Dalloz, 2015.
26. Chapus, René, *Droit administratif général*, t1, Montchrestien, 2001.
27. Martineau, François, *Petit Traité D'Argumentation Judiciaire et de Plaidoirie*, Dalloz, 2017.
28. Vincent, Jean, ..., *Institutions Judiciaires*, Dalloz, 2003.

Website

29. <https://www.cnb.avocat.fr/fr/reglement-interieur-national-de-la-profession-davocat-rin>.